

## پنجاهمین سالگرد سی ام تیر ۱۳۳۱

دکتر حسن سالمی

پس از مراجعت از لاهه که دولت می‌بایست به مجلس معرفی شود، برای اینکه اختلاف دربار با دولت راجع به بعضی از اصول متمم قانون اساسی به صورت بارزی جلوه‌گر نشود چنین به نظر رسید که وزارت جنگ را این‌جانب خود عهده‌دار شوم تا دخالت دربار در آن کم بشود و کارها در صلاح کشور پیشرفت کند.

این بود که روز ۲۶ تیر ۳۱ قبل از ظهر که به پیشگاه ملوکانه شرفیاب شدم این پیشنهاد را نمودم که مورد موافقت قرار نگرفت؛ و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی فرمایشانی به این مضمون فرمودند: «پس بگوئید من چمدان خود را بیدم و از این مملکت بروم»، که چون هیچ وقت حاضر نمی‌شدم چنین کاری بشود فوراً استعفاء دادم... این کار مدتی طول کشید. دچار حمله شدم و از حال رفتم و پس از بهبودی حال که اجازه مرخصی دادند فرمودند تا ساعت هشت بعد از ظهر اگر از من خیری به شما نرسید آن وقت استعفاي خود را کتباً بفرستید.

... اکنون اعتراف می‌کنم که راجع به استعفا خطای بزرگی مرتکب شدم. چنانچه قوام‌السلطنه آن اعلامیه‌گذاری را نمی‌داد و با مخالفت صریح مردم مواجه نمی‌شد و دولت خود را تشکیل می‌داد و قبل از اینکه دادگاه اعلام رأی کند دولت ایران و انگلیس روی این نظر که اختلاف در صلاح دولتمن نیست دعوی خود را از دیوان لاهه پس می‌گرفتند و کار به نفع دولت انگلیس تمام می‌شد و زحمات هیئت نمایندگی ایران به هدر می‌رفت.

... پس از واقعه سی تیر که باز مجلسین به من رأی تمایل دادند و به فرمان شاهنشاه نخست‌وزیر شدم چون سیاست خارجی در مراجع بین‌المللی دچار شکست شده بود ظن قوی بود که مبارزه خود را در کشور شدیدتر کند. برای اینکه ذهن شاهنشاه را از تصدی وزارت جنگ من مشوب نکنند از پیشگاه همایونی درخواست نمودم نظر خود را نسبت به سه نفر از تیمساران که مورد اعتماد شاهانه بودند اظهار فرمایند تا امور با مشورت آنان بگذرد و ایجاد هیچ‌گونه سوءظنی ننماید.

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی هم آقایان سپهبد نقدی، و سپهبد آق‌اولی و

سرلکشر محمود بهارمست را تعیین فرمودند.... و باز برای اینکه خاطر ملوکانه کاملاً اطمینان حاصل فرمایند که من نه مخالف سلطنت مشروطه هستم و نه می‌خواهم رئیس‌جمهور بشوم شرحی به این مضمون «دشمن قرآن باشم اگر بخواهم خلاف قانون اساسی عمل کنم و همچنین اگر قانون اساسی را نقض کنند و رژیم مملکت را تغییر دهند من ریاست جمهوری را قبول نمی‌نمایم» پشت قرآنی نوشته فرستادم.<sup>۱</sup>

دکتر حسن ارسنجانی معاون سیاسی قوام‌السلطنه در چند روز نخست‌وزیری او آخر تیر ماه ۱۳۳۱ در صفحات ۴۰ و ۴۱ یادداشت‌هایش می‌نویسد:

دکتر مصدق چون وضع خود را در مجلس متزلزل دید و با تقاضای اختیارات او مخالفت شده با زرنگی خاصی که از مختصات خود اوست ظاهراً با تشکیل دولت موافقت کرده ولی بعد موضوع وزارت جنگ را بهانه استعفای خویش قرار داده است تا موضوع عدم رضایت مجلس در مورد اختیارات و مخالفت مجلس سنا لوذ شود... به طوری که حتی مخالفان او از یاد برده‌اند که شکست مصدق در گرفتن اختیارات و صاف‌بندی مجلس سنا در مقابل او علت واقعی کناره‌گیری اوست، نه موضوع وزارت جنگ.

و در صفحه ۱۱ یادداشت‌های نامبرده‌اش می‌آورد: «مصدق برای تجدید زمامداری خود متصل |متوسل| به شاه شده بود؛ اگر اصرار و مداخله شاه نبود در مجلس شورای ملی هم رأی کافی برای تمایل به دست نمی‌آورد.»

روزنامه لوموند فرانسه چاپ پاریس در ۲۷ تیر ماه ۱۳۳۱ با این تیتر «مانور جدید مصدق که به نظر می‌رسد برای به دست آوردن اختیارات که مورد مخالفت مجلس قرار گرفته است استعفاء می‌دهد» می‌نویسد: «۱۷ ژوئیه - دکتر مصدق شب گذشته استعفای خود را از نخست‌وزیری به شاه تسلیم کرد. شاه با قبول این استعفاء از مجلس خواست نخست‌وزیر جدیدی را انتخاب کند.»

لازم به ذکر است مصدق قبلاً در ۵ ژوئیه استعفا داده و بلافاصله از طرف شاه مأمور تشکیل کابینه شده بود ولی در یک اجتماع غیرعلنی مجلس از جهت گرفتن اختیارات بین او و مجلس اختلاف افتاد.

فرستاده آژانس پرس در همان تاریخ می‌گوید: «این فرض را نمی‌توان منتفی دانست که دکتر مصدق با استعفای خویش خواسته است از بحرانی که به علت عدم توفیق از به دست آوردن اختیارات به وجود خواهد آمد پیشی بگیرد.»

۱. دکتر محمد مصدق خاطرات و تألمات. به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، ۱۳۶۵، صص ۲۶۰-۲۵۸.



احمد قوام | ۲۱۸۶ | ۴ع

روزنامه بختیار در شماره ۱۲۳ در ۲۸ تیر ماه ۳۱ اشاره می‌کند استعفای دکتر مصدق برای آیت‌الله کاشانی جنبه ناگهانی و فوق‌العاده داشته است و پس از ملاقات وزیر دربار با ایشان به‌طور کنایه به آقای علاء گفته‌اند: «من هم انتظار نداشتم که دکتر مصدق به این ترتیب استعفا دهد و کشمکشی را که درباره اختیارات با مجلس شورای ملی داشت ناگهان به صورت اختلاف نظر درباره وزیر جنگ با شاه منعکس سازد.»

در اوایل سال ۱۳۳۱ دوره هفدهم قانونگذاری که انتخاباتش به دست دولت دکتر مصدق به‌طور نیم‌بند انجام شده بود «در اینجا به خاطر دارم در مجلس ناهاری در منزل دکتر مصدق با حضور آیت‌الله کاشانی و حسین مکی، کاشانی از مصدق پرسید چرا بقیه انتخابات را انجام ندادید؟ دکتر مصدق با اشاره به مکی می‌گوید اگر مخالفین مزاحم شدند اینها ایسترکسیون می‌کنند.» بعد از تصویب اعتبارنامه‌ها دکتر سیدحسین امامی را



حسن اردشجانی | ۲۱۸۶-۱۴۴

به ریاست خود برمی‌گزینند و روز شنبه ۱۴ تیر ماه ۳۱ هیئت رئیسه مجلس شورای ملی آمادگی مجلس را به شاه اعلام نمود. دکتر مصدق نخست‌وزیر وقت طبق سنن پارلمانی استعفای خود را به شاه داد، و شاه از مجلسین خواست که به زمامدار آینده رأی تمایل بدهند.

مجلس سنا به شاه نوشت: «برای احتراز از پیشامد هر اختلاف نظری در مورد ابراز رأی تمایل در این مورد به خصوص تقاضا می‌شود مقام سلطنت فرمان ملوکانه را صادر فرمایند و کابینه تشکیل و معرفی گردد تا مجلس سنا نظر قطعی خود را پس از دقت در برنامه دولت اعلام دارد.» ولی شاه از مجلس سنا خواست تا مانند مجلس شورا عمل نماید.

روز چهارشنبه ۱۸ تیر در جلسه خصوصی مجلس سنا از ۳۶ نفر سناتور حاضر در جلسه ۱۴ نفر به دکتر مصدق ابراز تمایل کردند و روز ۱۹ تیر از طرف شاه فرمان نخست‌وزیری دکتر مصدق صادر شد.

دکتر مصدق روز یکشنبه ۲۱ تیر ماه ۳۱ در جلسه خصوصی مجلس شورای ملی، قبل از تشکیل و معرفی کابینه، مسئله اختیارات شش ماهه‌اش را با این ماده واحده مطرح کرد:

برای اصلاح امور کشور مدت شش ماه به آقای دکتر مصدق اختیار داده شود تا در امور مالی، اقتصادی، پولی، بانکی، سازمانهای اداری، مقررات مختلف استخدامی، قوانین قضائی، ایجاد و اصلاح سازمانهای محلی آنچه لازم و ضروری بدانند اقدام نمایند.

پس از مذاکرات مفصل، نمایندگان آن را به بعد از تشکیل کابینه جدیدش - چیزی که دکتر مصدق مایل به آن نبود تا مجبور باشد در هیئت وزرا مطرح کند و احیاناً وزیر معترض شود - عقب انداختند و از تصویب آن خودداری نمودند. با این اتفاقات، دکتر مصدق به جای معرفی کابینه خود به نمایندگان، اول نزد شاه رفت و در لیست وزرا نام خود را برای وزیر جنگ ارائه داد و از قبل واضح بود که مورد موافقت قرار نخواهد گرفت. دکتر مصدق هم فوراً در ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ قبل از شروع به کار این استعفانامه را برای شاه فرستاد:

پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی، چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق به دست آمده پیشرفت کار در این موقع حساس ایجاب می‌کند که پست وزارت جنگ را فدوی شخصاً عهده‌دار شود و این کار مورد تصویب شاهانه واقع نشده و البته بهتر آن است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند. با وضع فعلی ممکن نیست مبارزه‌ای را که ملت ایران شروع کرده است پیروزمندانه خاتمه دهد. فدوی، دکتر محمد مصدق.<sup>۱</sup>

استعفای بی‌خبر دکتر مصدق مانوری خطرناک بود که سؤالاتی را در مقابل او گذاشت... دکتر مصدق در حالی کناره‌گیری کرد که نخست‌وزیری قوام‌السلطنه را هفته‌ها قبل جرأید خارجی انتشار داده بودند و او با این آگاهی دست به استعفا زد.

این قدرت‌نماییها و بازیهای سیاسی در مسئله حساس نهضت ملی ایران غیرقابل دفاع است. از دست دادن همه اهرمهای قدرت، تنها و بی‌اطلاع گذاشتن مردم، رها کردن سنگر محکم مبارزه که طیفی گسترده و جهانی یافته و مشعل پر فروغ راه آزادی میلیونها انسانهای به زنجیر کشیده بود، فقط برای حفظ وجاهت ملی شخصی نتیجه‌ای جز سرگشت استعمار و نابودی مبارزات ملت نداشت و در آن مقطع زمان یک گناه

نابخشودنی بود.

من که خود در آن ایام افتخار بودن در مرکز ثقل پیکار را داشتم، احساس می‌کردم که پارومتر شخصیت سیاسی دکتر مصدق به‌طور محسوسی بعد از یک سال حکومت کاهش یافته و یک جنبش خودجوش، بدون فداکاری و از خودگذشتگی رهبران مؤثر دیگر نهضت ملی امکان‌پذیر نبود، و می‌رفت تا سی‌ام تیر ۳۱ همان ۲۸ مرداد ۳۲ گردد. در ۲۶ تیر ماه ۳۱ با اعمال نفوذ رئیس مجلس شورا دکتر حسن امامی در جلسه‌ای با حضور ۴۲ تن نماینده بدون حضور وکلای طرفدار جبهه ملی و بدون داشتن حد نصاب چهل رأی تمایل به احمد قوام دادند و در همان روز ۲۶ تیر ماه فرمان نخست‌وزیری، با برگشت دادن لقب «جناب اشرف» به قوام‌السلطنه صادر گردید.

در این هنگام دکتر مصدق خانه‌نشین شد و دست از مبارزه برداشت، و آیت‌الله کاشانی مردم را به قیام برای بازگشت مجدد دکتر مصدق به اریکه قدرت و نخست‌وزیری به صحنه مبارزه کشاند. وزیر دربار حسین علاء، دکتر علی امینی، و دکتر حسن ارسنجانی بعضاً چندین بار به ملاقات آیت‌الله کاشانی رفتند تا با تطمیع و مذاکره ایشان را از جانب‌داری دکتر مصدق باز دارند و از صدور اعلامیه او برای مبارزه و قیام مردم علیه قوام‌السلطنه جلوگیری نمایند.<sup>۳</sup>

ولی آیت‌الله کاشانی به وزیر دربار این‌طور نوشت:

دیروز، بعد از شما، ارسنجانی از جانب قوام‌السلطنه آمد و گفت، به شرط سکوت، قوام انتخاب شش وزیرش را در اختیار من می‌گذارد. همان‌طور که حضوری عرض کردم، به عرض اعلیحضرت برسانید اگر در بازگشت دولت دکتر مصدق تا فردا اقدام نفرمایند دهانه تیز انقلاب را با جلوداری شخص خودم متوجه دربار خواهم کرد. در انتظار اقدامات مجدانه شما والسلام. سید ابوالقاسم کاشانی.

در روزنامه شاهد ۲۷ تیر ماه ۱۳۳۱ می‌خوانیم که:

دکتر مظفر بقانی کرمانی برای جلوگیری از تشتت در صف وکلای فراکسیون نهضت ملی چون امثال دکتر معظمی و دکتر شایگان هوس نخست‌وزیری کرده بودند این اعلامیه را نوشت:

ما امضاکنندگان ذیل، نمایندگان مجلس شورای ملی در تأیید سوگندی که برای حفظ میانی مشروطیت در مجلس شورای ملی یاد کرده‌ایم و به علت اینکه معتقدیم در شرایط فعلی ادامه نهضت ملی جز با زمامداری دکتر مصدق میسر نیست، متعهد می‌شویم که با تمام قوای خود و با کلیه وسایل از دکتر محمد مصدق پشتیبانی

۳. حسین مکی، وقایع ۳۰ تیر، تهران، انتشارات ایران، ۱۳۶۶، ص ۲۰۲.

نمائیم. (با امضای ۲۷ نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی)

دکتر مصدق با نیروئی که از جناح ملی و مذهبی جامعه به رهبری آیت‌الله کاشانی کسب کرده بود سبب هراس استعمار گردیده و برکناری او یا جدائی‌اش را از این نیروی عظیم دینی سیاسی آرزو می‌کردند.

قوام‌السلطنه با اعلامیه معروفش «کشتی‌بان را سیاستی دگر آمد» در فرازی از آن یادآور شد «به همان اندازه که از عوام‌فریبی در امور سیاسی بیزارم در مسائل مذهبی نیز از ریا و سالوس منزجرم. به عموم اخطار می‌کنم که دوره عصیان سپری شده روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت فرارسیده است.»

آیت‌الله کاشانی علیه این اعلامیه نخست‌وزیر نوشت:

احمد قوام باید بداند در سرزمینی که مردم آن پس از سالهارنج و تعب شانه از زیر بار دیکتاتوری بیرون کشیده‌اند رسماً اختناق افکار و عقاید را اعلام و مردم را به اعدام دسته‌جمعی تهدید نماید. من صریحاً می‌گویم که بر عموم لازم است که در راه این جهاد اکبر کمر همت بر بسته و برای آخرین مرتبه به صاحبان سیاست استعمار ثابت کنند تلاش آنان در به دست آوردن قدرت و سیطره گذشته محال است، و ملت مسلمان ایران به هیچ یک از بیگانگان اجازه نخواهد داد که به دست مزدوران آزمایش شده استقلال آنها را پایمال و نام با عظمت و پرافتخاری را که ملت ایران در اثر مبارزه مقدس خود به دست آورده است میل به ذلت و سرشکستگی شود.<sup>۴</sup>

این اعلامیه در سراسر ایران بازتابی عجیب در مقاومت مردم داشت و آیت‌الله کاشانی در فعالیت پارلمانی خود برای جلب رأی و کلاً علیه قوام‌السلطنه موفق شد در صبح ۲۹ تیر ماه از حدود پنجاه نماینده مجلس شورای ملی قول رأی عدم اعتماد به دولت احمد قوام بگیرد.

قوام‌السلطنه که در سال ۱۳۲۵ با توقیف و نفی بلد آیت‌الله کاشانی توانسته بود چند صباحی بیشتر به حکومت خودکامه خود ادامه دهد، می‌خواست این بار هم به قلب سپاه باشکوه شیخون بزند.

در یادداشت‌های دکتر ارسنجانی آمده است: «... قوام‌السلطنه گفت: دستور دادم سیدابوالقاسم کاشانی را شهربانی توقیف کند و حتی وقتی دیدم کوپال دست به دست می‌کند دستور کتبی دادم و امروز او را توقیف خواهند کرد و شما خواهید دید که چه تأثیری در اوضاع می‌کند.»

۴. روزنامه باختر امروز، شماره ۸۶۶، ۲۹ تیر ۱۳۳۱.

ولی بر عکس، آیت‌الله کاشانی اعلامیه‌ای خطاب به ارتشیان صادر نمود که: «سربازان عزیز، شما گرامی‌ترین فرزندان وطن و عزیزترین افراد کشورید و این عزت شما در گروی خدمات صادقانه شما به مملکت و ملت و دین است و هر قدر استقلال بیشتر و محکم‌تر باشد قدر و ارزش شما بیشتر خواهد بود.»

آیت‌الله کاشانی همچنین در ۲۹ تیر ماه ۱۳۳۱ مصاحبه‌ای با مخبرین داخلی و خارجی نمود که به مصاحبه قوام برانداز مشهور گردید. روزنامه باختر امروز در شماره ۸۶۷ متن کامل این مصاحبه را آورده که قسمتهایی از آن چنین است:

در حالی که کامیونهای حامل سربازان سراسر خیابانی را که آیت‌الله کاشانی در آن سکونت داشت تصرف کرده بودند مصاحبه شروع شد و یکی از نمایندگان خبرگزاریها که سوال کرد اگر قوام نرود حضرت آیت‌الله چه تصمیمی می‌گیرند؟ پاسخ دادند: به خدای لایزال اگر قوام نرود اعلام جهاد می‌کنم و خودکفن پوشیده با ملت در بیکار شرکت می‌نمایم.

آیت‌الله کاشانی گفتند: دکتر مصدق با اختیار استعفا ندادند چون دیدند وضعیت طوری است که نمی‌توانند با اختیار حکومت کنند کنار رفتند.

چون به موجب قانون باید سه چهارم از وکلای حاضر در مجلس به قوام رأی تمایل بدهند در آن روز ۴۲ نفر بیشتر نبوده‌اند و جمعیت وکلای حاضر در مرکز ۷۶ نفر بودند، پس رأی تمایل قانونیت ندارد. و اما فرمان شاه که صادر شد روی اشتباه‌کاری بوده است. انگلیسیها می‌خواستند دولت ملی را ساقط کنند و مقاصد شرم خود را به دست دولت جدید انجام دهند. حرفهای شاه طهماسبی ابلاغیه قوام را البته همه از رادیو شنیده و در جراید ملاحظه کرده‌اید. این ابلاغیه خیلی به ما کمک کرد؛ اگر یک ملتی او را نخواهد فرمان شاه و رأی تمایل مجلس تأثیری ندارد.

سوال شد: نظر آیت‌الله نسبت به دعوت حزب توده چیست؟

جواب داده شد: امروز روزی است که این ملت سرد و زن و هر جمعیت باید همدست و همدستان باشند؛ در این مقصد مقدس ما، که مبارزه با استعمار است، هر جمعیتی که در این باره اقدام کند ما با صمیم قلب می‌پذیریم. توده‌ایها هم فرزندان من هستند.

در این مقطع باید یادآور شد که تا سی‌ام تیر ۱۳۳۱ حزب توده ایران با نهضت ملی ایران همگام نبود و شدیدترین حملات خود را به دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی و جبهه ملی می‌کرد. دعوت و گفت‌وگوی آیت‌الله کاشانی از خدابنده و لنگرانی و تشویق آنان به مبارزه علیه قوام نقطه عطف در مشی این حزب و بازگشت به دامن ملت بود و قطعنامه چهارمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران مورخ ۲۶ تیر ماه ۱۳۳۶ به این نقش



تصریح می‌کند.

نظر آیت‌الله کاشانی درخصوص سیاست آمریکا در ایران ستوال شد... در پاسخ گفتند: این را مکرر گفته‌ام که آمریکائیا در سیاست خام هستند و همیشه گول انگلیسیها را می‌خورند.

در تأیید این اقدامات تلگرافی هم به شرح زیر از جانب فراکسیون ادامه نهضت ملی به شاه مخایره شد: «علیحضرتا، مردم ایران را به جرم وطن پرستی و نهضت ضدیگانه بعضی از افراد ارتش و مأمورین پاره پاره می‌کنند. ما نمایندگان ملت با توکل به خداوند و استفاده کامل از کلیه حقوق خود برای دفاع از مردم قیام کرده‌ایم و لازم دانستیم مراتب را به استحضار مقام سلطنت برسانیم.»

افتخار قیام مردمی سی‌ام تیر ماه ۱۳۳۱ فقط برای آیت‌الله کاشانی و دکتر بقائی و عده قلیلی از نمایندگان مجلس هفدهم است. آمادگی و خودجوشی در میان ملت نبود. این جانب که با معیت چندی مأمور تظاهرات در شهرستانها بودیم به خاطر دارم که در قزوین تمام شب را با متنفذین شهر گفت و گو کردیم، و آنها از کشیدن مردم به صحنه ناامید بودند. فردای آن روز فقط با دکتر نخشب دو نفری در خیابان مرکزی شهر شروع به شعار دادن علیه قوام و بر له کاشانی و مصدق کردیم و تا میدان شهر جمعیتی شدیم. در قیام سی‌ام تیر همه ایران با فعالیت فرستادگان آیت‌الله کاشانی به مراکز استانها یکپارچه آتش بود. صبح سی تیر در میدان بهارستان بودم که در مقابل باشگاه حزب زحمتکشان ملت ایران مردم را به گلوله بستند و جوانی را نقش بر زمین ساختند که بعدها دیدم با خونسش به دیوار نوشته بود «این خون زحمتکشان ایران است»؛ ولی مرا یک رائنده تاکسی به داخل ماشینش کشانیده گفت جوان به مادرت رحم کن و از صحنه خارج کرد.

در منزل آیت‌الله کاشانی، ستاد فرماندهی، صدای ضجه بازماندگان شهیدان و زنگهای چندین تلفن از شهرستانها و فریاد و دستورهای خشمگین مجاهدین مصمم به هم آمیخته بود و شور و غوغا با کشتن مردم در تمام ایران دامنه‌دارتر می‌گردید.

در ساعت پنج و نیم بعدازظهر سی‌ام تیر زمانی که خیر برکناری قوام‌السلطنه و زمامداری حتمی دکتر مصدق را از جانب آیت‌الله کاشانی در میدان بهارستان به مردم می‌دادیم اوج امید و یکی از شکوهمندترین و پرهیجان‌ترین صحنه‌های تاریخ نهضت ملی ایران بود.

مردم وکلای ملی خود را که از عمارت مجلس آمده بودند سر دست بلند کرده غریب شادی و غرور به آسمان می‌رسید و این شغف و خوشی صد چندان شد هنگامی که خیر موفقیت ایران در دادگاه بین‌المللی لاهه به مردم رسید.

هنوز ساعتی از پیروزی ملت نگذشته بود که دربار به آیت‌الله کاشانی پیام فرستاد حالا که مصدق رفته و قوام هم استعفا کرده با فردی دیگر از جبهه ملی برای نخست‌وزیری توافق کنند.

دکتر ارسنجانی در صفحه ۶۴ و ۶۷ خاطراتش می‌نویسد:

یک افسر ژاندارم ده دقیقه پیش از ورود آقایان اطلاع داد که در شهر جبهه ملی شایع کرده‌اند که قوام‌السلطنه استعفا کرده و دکتر معظمی نخست‌وزیر شده است؛ ولی آیت‌الله کاشانی که من تلفن وزیر دربار را برایشان گرفتم به علاء گفتند که جز شخص دکتر مصدق با نخست‌وزیری دیگری موافقت ندارد.

روزنامه باختر امروز در یکم مرداد ماه ۱۳۳۱ می‌نویسد:

«وعده‌ای که کاشانی به ملت داده بود: «دیروز تمام وقت ارتباط تلفن بیسیم خبرنگاران با دنیای خارج برقرار بود و گزارش رأی تعالی مجلس و قبولی دکتر مصدق را مخابره می‌کردند. در تمام گزارشها این نکته جلب توجه می‌کرد که کاشانی عصر یکشنبه وعده داد که تا ۲۴ ساعت دیگر حکومت قوام سرنگون خواهد شد و هنوز بیست ساعت از این وعده نگذشته بود که ملت پیروز شد.

آیت‌الله کاشانی در پایان پیام رادیویی خود به ملت گفت: ضمن تشکر از مموطنان عزیز به فرد فرد شما اطمینان می‌دهم که تا این روح همکاری و همدردی را حفظ کرده و نظم و ترتیب در مبارزه را ملحوظ و منظور دارید توفیق نجات کامل نصیب شما خواهد بود و خواهید توانست دست حریف حیل‌گرا کاملاً از سرنوشت و مقدرات خود برای همیشه کوتاه نمائید آیت‌الله کاشانی به دست یکی از بازرگانان خیر مزاری مجلل در این بایوبه برای شهدای سی تیر بنا کرد و بازماندگان داغدارشان را به توجه دولت در احقاق حقشان نوید داد.

خبرگزاری یونایتدپرس در تفسیر جریانات فوق گزارش داد: «سقوط حکومت چهار روزه قوام و تجدید زمامداری مصدق نشانه بارزی است که دیگر غیرممکن است یک نهضت سیاسی و ملی را در خاورمیانه که از طرف سازمان مذهبی تقویت می‌شود در هم شکست.»

بعد از قیام سی تیر می‌بایست نیروی ملت در مقابل استبداد و استعمار فشرده‌تر گردد؛ از دولت ملی انتظار بود که دست مجرمین و مسئولین کشتار مردم کوتاه شود؛ تصور این بود دکتر مصدق اکنون که با اراده و شهادت مردم دوباره به قدرت رسیده است همانند سال اولش ولی مصمم‌تر با اتفاق دیگر رهبران مردم نهضت ملی را نه تنها مسئله نفت بلکه ریشه‌کنی تمام عوامل بدبختی ایران و ایرانی را ادامه دهد. اما دکتر مصدق بر این تصور بود که تمام این مجاهدات، فداکاریها، و خونریزیها



تیمسار سرلشکر احمد وثوق | ۱۱۰۳-۸۱ع

خودجوش و به خاطر شخص او بوده است. او هفت روز بعد از جنبش سی تیر نامه ذیل را به آیت‌الله کاشانی نوشت:

ششم مرداد ۱۳۳۱

به عرض می‌رساند: مرقومه محترمه شرف وصول ارزانی داد. نمی‌دانم در انتخاب سرلشکر وثوق و یا آقای دکتر اخوی که بدون حقوق برای خدمتگزاری حاضر شده‌اند و همچنان آقای نصرت‌الله امینی که از فعال‌ترین اعضای نخست‌وزیری هستند حضرت‌عالی چه عیب و نقصی مشاهده فرموده‌اید که مورد اعتراض واقع شده‌اند.

بنده صراحتاً عرض می‌کنم که تاکنون در امور اصلاحی عملی نشده و اوضاع سابق مطلقاً تغییر ننموده است و چنانچه بخواهند اصلاحاتی بشود باید از مداخله در امور مدتی خودداری فرمایند؛ خاصه اینکه هیچ‌گونه اصلاحاتی ممکن نیست

مگر اینکه متصدی مطلقاً در کار خود آزاد باشد. اگر با این رویه موافق اند بنده هم افتخار خدمتگذاری [خدمتگزاری] را خواهم داشت، والّا چرا حضرت عالی از شهر خارج شوید، اجازه فرمایند بنده از مداخله در امور خودداری کنم. والسلام علیکم ورحمته الله و برکاته. دکتر محمد مصدق

این نامه در آن روزهای تاریخ‌ساز منتشر نشد و یکی از جالب‌ترین اسناد سی‌ام تیر است. مذاقه در چند نکته ضروری است:

۱. دکتر مصدق چون قصد کسب اختیارات ۶ ماهه را از مجلس داشت با این نامه سبب خروج آیت‌الله کاشانی از صحنه شد و فوراً در غیاب ایشان به تصویب مجلس رسانید.

۲. سرلشگر وثوق که رئیس دژبان قوام‌السلطنه بود و بعد از ۲۸ مرداد هم مصدر کار ماند در کاروانسرا سنگی حتی آب را به روی کهن‌پوشان کرمانشاه بسته بود؛ چون از بستگان دکتر مصدق بود به خاطر تطهیرش او را [به معاونت همان وزارت جنگی گماشت که خون ملت برایش ریخته بود.

در پاسخ آیت‌الله کاشانی می‌نویسد سرلشگر وثوق بدون حقوق برای خدمتگزاری حاضر شده است؛ در حقیقت مجرمیت او را در جنایات سی‌ام تیر اقرار می‌کند، ولی یک چنین عامل مقصری را در پناه خود می‌گیرد!

۳. دکتر مصدق در نامه خود از آیت‌الله که حکم کتبی زندانیش به دستور قوام‌السلطنه صادر شده بود کلمه‌ای تشکر و ابراز امتنان نکرد که هیچ بلکه مقصود قوام‌السلطنه را اجرا و رهبری سیاسی مذهبی ملت را از گردونه خارج کرد. دکتر مصدق بعدها در صفحه ۲۵۱ خاطرات و تألماتش می‌نویسد: «همصدا شدن با مردم هم در روز سی‌ام تیر از نظر همکاری و نیل به هدف نبود بلکه از جهت مخالفتی بود که با شخص قوام‌السلطنه داشتند. نمک خوردند نمکدان را شکستند.»

۴. انتصابات دکتر مصدق بعد از سی‌ام تیر، امثال سرتیپ محمد دفتری خواهرزاده‌اش به ریاست گارد گمرکات، که در ۲۸ مرداد ۳۲ احکام ریاست شهربانی و حکومت نظامی را هم از دکتر مصدق و هم از سرلشکر زاهدی داشت و بیات که بعد از ۲۸ مرداد هم ابقا شد و همین‌طور بختیار و افشارطوس و متین‌دفتری و رضا فلاح و غیره همگی برای برانگیختن خشم رهبران مؤثر نهضت و تحریک آنان به مخالفت بود.

۵. جلوگیری جدی از انتخاب آیت‌الله کاشانی به ریاست مجلس شورای ملی، روزنامه‌باختر امروز در شماره ۱۶ مرداد ۱۳۳۲ می‌نویسد:

در ملاقاتی که هفت نفر از منتخبین اعضای فراکسیون نهضت ملی از آیت‌الله کاشانی در ۱۲۰ کیلومتری تهران به عمل آوردند پس از بیاناتی مبنی بر اینکه وضع فعلی

ایجاب می‌کند که آیت‌الله ریاست مجلس را بپذیرند تا ملت ایران بتواند اصلاحاتی را که در نظر دارد به اجرا برساند ایراد شد. آیت‌الله کاشانی اظهار داشتند: چون مقام ریاست مجلس با شائبه‌های سیاسی، مرا لکه‌دار می‌سازد، توصیه می‌نمایم که از اعضای فراکسیون نهضت ملی شخصی که شایسته باشد انتخاب کنید؛ ولی اگر خدای ناخواسته فراکسیون توافقی پیدا کند و این عدم توافق امکان بروز اختلافاتی را بنماید من حاضریم فداکاری کرده و این سمت را قبول کنم؛ اما متأسفم که به واسطه ضعف مزاج قادر به حضور در مجلس و اداره امور نیستم.

از طرف هیئت منتخب هفت نفری فراکسیون نهضت ملی پاسخ دادند: شما سمت را قبول بفرمائید، جلسات هیئت رئیسه در منزل جناب عالی تشکیل خواهد شد. و ایشان هم پذیرفتند ولی باز هم در پایان اصرار ورزیدند سعی کنید یک نفر را انتخاب نمائید و مرا وادار به این کشمکشها ننمائید.

بدین طریق آیت‌الله کاشانی ریاست مجلس را پذیرفتند و منجر به رأی بی‌سابقه امروز برای ریاست ایشان شد.

ناگفته نماند که طرفداران دکتر مصدق در فراکسیون نهضت ملی ۱۱ رأی به دکتر معظمی و از ۶۲ نفر نماینده حاضر در جلسه ۴۷ رأی متعلق به کاشانی بود. محمدعلی موحد می‌نویسد:

از حسینی نقل شده است که پس از رأی‌گیری در مجلس به اشاره دکتر مصدق همراه دکتر سنجابی و دکتر شایگان از نمایندگان فراکسیون نهضت ملی نزد آیت‌الله کاشانی رفته و کوشیده که او را از قبول ریاست مجلس منصرف سازند. و حسینی گفته که مقام شما به عنوان رهبر روحانی مردم از مصدق بالاتر است.<sup>۵</sup>

و این جانب، که خود ناظر این صحنه بودم، شنیدم: دکتر شایگان با ادای دو بار دشنام پدر به خود گفت: «این سیدعلی شایگان... می‌خواهد شما را از راه به در کند. و از طرز تبریک دکتر مصدق بعد از ماهها در پاسخ نامه‌ای و در جزو مطالبی دیگر به آیت‌الله کاشانی می‌نویسد:

به عرض عالی می‌رساند:.... اولاً انتخاب آن جناب را به ریاست مجلس شورای ملی تبریک عرض می‌کنم.... ناخوشایندی دکتر مصدق به صراحت معلوم است؛ در حالی که روزنامه لوموند در نهم اوت ۱۹۵۲ نوشت: «انتخاب آیت‌الله کاشانی به ریاست مجلس یک پیروزی دیگر برای دکتر مصدق محسوب می‌شود زیرا این آیت‌الله کاشانی بود که رهبری تظاهرات ۲۱ ژوئیه را که موجب برکناری قوام‌السلطنه و بازگشت دکتر مصدق به

۵. محمدعلی موحد، خواب آشفته نفت، تهران، کارنامه، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۶۶.

قدرت گردید، به عهده داشت.

۶. در پناهگیری کامل قوام السلطنه برای فرار از پاسخگویی به مردم، حسن ارسنجانی در صفحات ۷۵ و ۷۶ یادداشتهای خود می‌نویسد:

دکتر مصدق دکتر فاطمی را به دیدن قوام السلطنه فرستاد و دو شب بعد قرار شد او را به خانه خودش عودت دهند..... دکتر فاطمی پس از نیم ساعت خودش آمد و گفت به سرتیپ کمال دستور داده شده است که شخصاً اتومبیل قوام السلطنه را اسکورت کند. سرتیپ کمال آمد، قوام السلطنه را لباس پوشاندند و سوار کردیم. سرتیپ کمال جلو اتومبیل نشست و دو اتومبیل پلیس هم در عقب سر راه افتاد. به این ترتیب قوام السلطنه بعد از چند ماه در به دری و خانه به دوشی به خانه خودش مراجعت کرد و چند نفر پلیس جلو خانه او گذاشتند که مراقبت کنند.

دکتر ارسنجانی ادامه می‌دهد: «لایحه تعقیب و مصادره اموال قوام السلطنه که به تصویب مجلس رسیده بود قرار نبود اجرا شود؛ دکتر مصدق شخصاً مایل به انجام این عمل نبود.»

۷. در مجلس شورای ملی برای رسیدگی به وضعیت خانواده شهدا و مجازات مقصرین کمیسیون تحقیق به ریاست دکتر مظفر بقائی تشکیل شد اما دکتر مصدق این حقیقت را که معاون قوام دکتر ارسنجانی فاش کرد و خود هم در دادگاه نظامی بر آن صحنه گذاشت به یارانش تذکر نداد و آنها را به پافشاری عبث تحریک می‌نمود.

در جلسه چهارم آذر ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی، دکتر بقائی می‌گوید: احتیاج زیادی به کمک دستگاههای دولتی داشتیم، یک مقداری از نعلها را مأمورین دولتی به وسیله چند کامیون همان روز از شهر خارج کردند که متأسفانه نتوانستیم آثار آنها را به دست بیاوریم.

دکتر بقائی می‌گوید بعد از پنج ماه این گفته در صلاحیت من نیست رفته به دیوان کشور آن هم منحل شده، استنطاق محرمانه است؟ چیست که ما نمی‌دانیم؟ مگر ما این مسئولین را نمی‌شناسیم؟ وقتی که مجلس شورای ملی رأی داد دیگر شما دنبال چه می‌گردید؟ چه را می‌خواهید ثابت کنید؟ مگر قوام السلطنه مسئول این مملکت نبود؟» بعد از این نطق دکتر مصدق از رئیس مجلس تقاضای توییح دکتر بقائی را نمود و آیت‌الله کاشانی برای جلوگیری از بگو مگو و نفاق در نهضت او را با وجود اکراه توییح کرد.

ولی دکتر مصدق به این هم راضی نشد و در یک نطق رادیویی که شش بار هم تکرار گردید گفت: اینها دستشان تا مرفق به خون شهدای سی تیر آغشته است.

دکتر مصدق بعدها در مدافعاتش از این راز پرده برداشت و گفت:



از راست حسین فاطمی، باقر کاظمی، غلامحسین صدیقی در یکی از جلسات رسمی مجلس شورای ملی [۹۷۷-۸۰]

.... راجع به افسران عملیاتی که در سیام تیر ماه نموده بودند بنده با اظهاراتی که تیمسار سرلشکر میرجلالی نمودند و راجع به سلسله مراتب کاملاً موافقم و نسبت به افسران سیام تیر خودم این معامله را کرده‌ام؛ نسبت به آن افسران از طرف نمایندگان مجلس شورای ملی تقاضای شدت عمل می‌شود... گمان می‌کنم مکاتبات و مراسلاتی هم در این باب یا در وزارت دفاع ملی یا در نخست‌وزیری موجود است.

ولی شخص بنده عقیده داشتم که اگر در وزارت دفاع ملی سلسله مراتب رعایت نشود ارتش نمی‌تواند عملیات مفیدی بکند. چنانچه وزیر دفاع ملی به یک فرمانده کل قوا دستوری داد. اگر بگوئیم که فرمانده می‌بایست خودش فکر و تأمل کند و تشخیص صلاح بدهد این ارتش کاری نمی‌تواند بکند - ارتش مأمور است اطاعت از دستور مافوق بکند.

گمان می‌کنم شیخ اجل می‌فرماید:

فرشته‌ای که وکیل است بر خزانة باد چه غم خورد که بمیرد چراغ پیرزنی  
یعنی آن فرمانده لشکر نمی‌تواند دستور را اجرا نکند و بگوید صلاح نیست؛  
باید اجرای امر بکند و امر مسئول است. این راجع به افسران می‌تیر که من همین

عقیده را دارم. اگر خود بنده دارای این عقیده نبودم هر چه زودتر تکلیف این آقایان مطابق نظریه‌ای که نمایندگان مجلس داشتند معلوم شده بود؛ من جلوگیری کردم. (مصدق در محکمه تاریخ، به کوشش جلیل بزرگمهر)

### نتیجه‌گیری

۱. پس از پنجاه سال که از پیروزی قیام افتخارآفرین ملت رشید ایران در سی‌ام تیر ماه ۱۳۳۱ علیه استعمار و استبداد می‌گذرد با افشای اسناد و مدارک مدقن | متقن | و عدیده با قاطعیت می‌توان گفت که مسئله به صورت یک ادعای ناموجه سنگین علیه شخص دکتر مصدق درآمده است.

۲. برخلاف نوشته کتب تواریخ کپی شده از یکدیگر درخصوص نهضت ملی مردم ما، استعفای دکتر مصدق اختلاف بر سر تصدی پست وزارت جنگ با شاه نبود بلکه یک بازی خطرناک سیاسی که بهای شکست آن نابودی نهضت ملی ایران و همه مردم استعمارزده جهان بود.

۳. دکتر مصدق صاحب این اجازه نبود که به خاطر حفظ وجاهت و شخصیت سیاسی خود در حساس‌ترین اوقات مبارزه مردم ایران پرچم را به زمین گذارد و کلیه اهرمهای قدرت رادیو، رسانه‌های عمومی ارتش، ژاندارمری، شهربانی و غیره را بدون کوچک‌ترین مشورتی با یاران هم‌رزم خود از اختیار ملت خارج نماید و مردم کت بسته را تحویل دشمنان نهضت ملی ایران دهد و خانه‌نشین گردد. چون در آن زمان یکپارچگی و همبستگی مردم گرفتن پست وزارت جنگ احتیاجی به رها کردن سکان کشتی طوفانی مملکت و ایجاد خطرات مهلک و ریختن خونهای فرزندان ملت نداشت.

۴. دکتر مصدق با آگاهی کامل، نقشه قوام‌السلطنه را در اثر انداختن آیت‌الله کاشانی و گرفتن پست ریاست مجلس از ایشان بعد از سی تیر به معرض اجرا گذاشت.

۵. بدون استثنا، در تمام کتب خاطرات اطرافیان دکتر مصدق، امثال دکتر سنجابی، می‌خوانیم که ماهیت دکتر مصدق بعد از سی تیر عوض شده و کمتر در جلسات هیئت دولت شرکت می‌نمود، و مطالعه اعمال و خواسته‌هایش در این مقطع، که با گفته‌ها و دعاوی گذشته‌اش تفاوتی فاحش داشت، می‌رساند که سی‌ام تیر سرآغاز یک دوره خودمحوری و عصیان دکتر مصدق علیه همه مبارزینی بود که شانس جانیشینی او را داشته و شخصیت آن را دارا بودند که نه فقط حل مسئله نفت، که تنها یکی از اهداف بود، بلکه ادامه نهضت ملی و رساندن قافله عقب‌مانده ملت ایران به کاروان تمدن و آزادی جهان پیشرفته بود.

۶. بعد از سی تیر هدف مبارزه پر افتخار ملت ایران به فراموشی سپرده شد و شخص



دکتر مصدق جنگ خانگی را طبق اسناد موجود غذای روحی مردم ساخت تا ناتوانی خود را در رهبری پیکار مردمی ملت ایران پنهان دارد و نتیجتاً در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بدون معارضه، قدرت را تحویل سرلشکر زاهدی بدهد؛ و تمام دلایل هواداران وقایع‌نگارش برای تبرئه گناهان نابخشودنیش وصف این است:

چاک بیراهن یوسف که گل تهمت بود      خانه بر سستی تدبیر زلیخا می‌زد  
از اینکه به من افتخار سخن در جمعتان را دادید صمیمانه سپاسگزارم.



شورگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښکي  
پرتال جامع علوم انساني